

An Evaluation Study of the Political Consequences of the Second Pahlavi's Oil Economy¹

Hossein Hosseinzadeh¹, Fereydoon Akbarzadeh², Lena Abdolkhani³, Hamed Mohagheghnia⁴

¹PhD., Student, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. hossein.hosseinzadeh1361@gmail.com

²Assistant Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (**Corresponding Author**). Drferedoun.akbarzadeh@yahoo.com

³Assistant Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. with.policy@gmail.com

⁴Assistant Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. h.mohagheghnia@iaua.ac.ir

Abstract

The purpose of the present study is to explore rentierism in the second Pahlavi regime. The method of study is descriptive analysis and the results showed that the most important political consequence of the oil economy in Iran can be the rentier state during the second Pahlavi regime. Rising oil prices led to a highly noticeable increase in SAVAK budget and the Shah used this factor to suppress public opposition inside the country more than ever. SAVAK, recognizing it was given a more extensive role compared to the first pre-shock stage, felt free to suppress the regime's opponents and continued its measures without any concern. Of course, it should be noted that the Shah's oppression and dictatorship created a sense of terror and horror in people's heart and they attributed all these measures to the Shah and hated him more than before. Autocracy and repression intensified by the Shah before the revolution insomuch that a group of writers and researchers of the Islamic revolution have considered the severe autocracy and repression during the Pahlavi regime as the main causes of the revolution.

Keywords: Oil Economy, Rentier State, Second Pahlavi, Political Suppression, Political Expansion, SAVAK.

1. Received: 2020-11-14 ; Revision: 2020-11-30 ; Accepted: 2020-12-27

© the authors

<http://se.journal.qom-iaua.ac.ir/>

Publisher: Qom Islamic Azad University



بررسی و ارزیابی پیامدهای سیاسی اقتصاد نفتی پهلوی دوم^۱

حسین حسینزاده^۱، فریدون اکبرزاده^۲، لنا عبدالخانی^۳، حامد محقنیا^۴

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

hossein.hossein.zadeh1361@gmail.com

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).

Drferedoun.akbarzadeh@yahoo.com

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. with.policy@gmail.com

^۴ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. h.mohagheghnia@iaua.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی پیامدهای رانتیر شدن دولت پهلوی دوم است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که مهم‌ترین پیامدهای سیاسی-اقتصاد نفتی در ایران را می‌توان در وهله نخست خود رانتیر شدن دولت در عصر پهلوی دوم دانست. افزایش بهای نفت به افزایش بسیار قابل توجه بودجه ساواک منجر گردید و این اهرم، بسیار بیشتر از گذشته توسط شاه برای از بین بردن مخالفت‌های مردمی استفاده گردید. ساواک که دریافتی بود نقش گسترده‌تری نسبت به دوره پیش از شوک اول بدان محول شده است، دست خود را بازتر از گذشته برای سرکوب ناراضیان و مخالفان رژیم پنداشت و بدون کوچک‌ترین دغدغه‌ای به اقدامات خود پرداخت. البته باید گفت که جو خفقان و اینکه امر تنها امر شاه است، رعب و وحشتی ایجاد کرد که از دید مردم ایران دور نماند و مردم، همه این اقدامات را به شاه منتسب کرده و هرچه بیشتر از وی فاصله می‌گرفتند. وجود استبداد و جو خفقان قبل از انقلاب، تا بدان حد توسط ساواک تشدید شد که گروهی از نویسندگان و پژوهشگران انقلاب اسلامی، علت اصلی به‌وجود آمدن انقلاب را ناشی از استبداد و جو خفقان بیش از حد نظام شاهنشاهی معرفی کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد نفتی، دولت رانتیر، پهلوی دوم، سرکوب سیاسی، توسعه سیاسی، ساواک.

۱. پژوهش حاضر مستخرج از: رساله دکتری با عنوان «بررسی رابطه نفت با توسعه‌نیافتگی سیاسی در ایران عصر پهلوی دوم با تاکید بر هیأت نهادگرایی جدید»، دانشجو: حسین حسینزاده، استاد راهنما: فریدون اکبرزاده، اساتید مشاور: لنا عبدالخانی، حامد محقنیا، ارائه شده در گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز می‌باشد.

استاد به این مقاله: حسینزاده، حسین، اکبرزاده، فریدون؛ عبدالخانی، لنا (۱۴۰۱). بررسی و ارزیابی پیامدهای سیاسی اقتصاد نفتی پهلوی دوم. سپهر سیاست، ۹(۳۱)، ۷-۲۴. DOI: 10.22034/sej.2020.1915052.1274

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۹/۰۹/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۷

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

۱. مقدمه

نفت، نقش زیادی در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران طی یک سده اخیر دارد. به خصوص از زمان ملی شدن صنعت نفت، و با در اختیار گرفتن بیشتر درآمدهای نفتی، یکی از ویژگی‌های مهم سیاست و اقتصاد در ایران، وابستگی به درآمدهای نفتی بوده است. ایجاد دولت رانتیر در ایران عصر پهلوی موجب آن شد که پیامدهایی برای سیاست و حکومت به وجود بیاید. بیش از هر چیز، دولت رانتیر پهلوی توانست با استقلال خود از جامعه و نیز اتکای بیش از حد به خود با تداوم خصلت استبدادی دولت، و از یک سو راه را بر هرگونه توسعه سیاسی بسته و از سوی دیگر با گسترش روند سرکوب جامعه توسط نهادهای امنیتی چون ساواک، که عرصه جولان بیشتری یافتند، راه را برای هرگونه مصالحه اجتماعی با نیروهای درون آن بست. در عصر پهلوی دوم، درآمدهای نفتی موجب بزرگ‌تر شدن حجم دولت گردید و ناکارآمدی دولت و افت شاخص‌های بهره‌وری تشدید شد. گسترش وجود رانت در اقتصاد موجب گسترش رانت خواری و فساد شد و در حالی که انتظارات جامعه متناسب با افزایش درآمدهای نفتی افزایش می‌یافت، با کاهش بهره‌وری و افزایش ناکارایی دولت، توان دولت برای تحقق این انتظارات در حال کاهش بود و این مسئله یعنی فاصله بین انتظارات و میزان تحقق آن، بحران در روابط دولت و جامعه را تشدید کرد (عباسی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۳). یکی از نتایج و پیامدهای این مسئله نیز این بود که بوروکراسی در کشور گسترش بیش از حد یافت. بوروکراسی‌ای که خود نیز به مانعی در راه توسعه و توسعه سیاسی تبدیل شده بود.

در این راستا، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که «مهم‌ترین پیامد رانتیر شدن دولت پهلوی دوم چه بوده است؟». همچنین پژوهش بر این فرضیه استوار است که یکی از مهم‌ترین پیامدهای رانتیر شدن دولت در این دوره، افزایش سرکوب سیاسی بود و در این میان، تقویت نهادهای امنیتی و در رأس آن سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) بیش از همه این سرکوب را تقویت کرده و در نتیجه توسعه نیافتگی سیاسی را موجب شد. این موارد در کنار سایر عوامل باعث رخداد انقلاب اسلامی شد.

۲. اهداف پژوهش

۱. شناخت پیامدهای سیاسی رانتیر شدن دولت پهلوی دوم،
۲. فهم این پیامدها با توجه به رهیافت نهادگرایی و مطالعه موردی یکی از این نهادها یعنی ساواک،

۳. ارتباط رانتیر شدن دولت پهلوی دوم با مسئله توسعه نیافتگی سیاسی در این دوره.

۳. پیشینه پژوهش

طاهری و صفاری امان (۱۳۸۸)، در پژوهشی با تبیین ماهیت دولت رانتیر در ایران، ارتباط آن با دموکراسی را در يك پروسه تاریخی مورد کنکاش قرار دادند. پرسش اصلی پژوهش آن‌ها این بود که آیا ماهیت دولت در ایران می‌تواند تبیین کننده وضعیت غیر دموکراتیک ایران باشد؟ نتایج نشان داد که افزایش درآمدهای نفت از زمان پهلوی دوم و اتکاء به این منبع خدادادی تاکنون، در کنار ویژگی پاتریمونیالیستی^۱ دولت از گذشته‌های دور، به فربه شدن هرچه بیشتر دولت انجامید و همین مسئله موجب عدم تعادل بین حوزه‌های اجتماعی يك نظام سیاسی (حوزه سیاست، اقتصاد و فرهنگ) شده و مانع اصلی پیدایش حوزه عمومی و مدنی و مشارکت احزاب سیاسی گردید.

عباس‌زاده مرزبالی (۱۳۹۶)، در پژوهشی چگونگی تأثیر افزایش درآمدهای نفتی در فروپاشی رژیم پهلوی دوم را با استفاده از الگوی تئوریک دولت رانتیر بررسی کرد. نتایج نشان داد که مفهوم‌سازی دولت محمدرضاشاه به عنوان یک دولت رانتیر، می‌تواند ما را در فهم ساختار این دولت و چگونگی سرنگونی آن یاری دهد. دولت پهلوی دوم از اواخر دهه ۱۳۳۰ و در نتیجه افزایش درآمدهای نفتی، به یک دولت رانتیر تبدیل شده بود. رانتیری شدن این دولت، به طور کلی تأثیراتی بر عرصه‌های اقتصاد، سیاست و جامعه ایران برجای گذاشت که نمی‌توانست به نفع ثبات رژیم باشند. از جمله مهم‌ترین این تأثیرات می‌توان به تسلط هرچه بیشتر دولت بر اقتصاد، افزایش سهم نفت در نظام بودجه و برنامه‌های توسعه، افزایش خودکامگی شاه، گسترش دستگاه‌های امنیتی و سرکوب سیاسی، تسلط دستگاه دیوان‌سالاری بر جامعه، گسترش فساد مالی و ترویج روحیه رانتی و ترویج فرهنگ رسمی از سوی رژیم، اشاره کرد. این وضعیت در مجموع موجب ایجاد شکاف بیشتر میان حکومت و مردم و بی‌اعتمادی آن‌ها نسبت به رژیم شد و به فروپاشی آن در سال ۱۳۵۷ انجامید.

سمیعی اصفهانی و عباسی (۱۳۹۷)، در پژوهشی درصدد پاسخ به این سوال بودند که رانتی شدن دولت و اتکای آن به درآمدهای نفتی چه تأثیری بر فرآیند دولت‌سازی (ماهیت، ساختار، عملکرد و قابلیت‌های دولت مدرن) در آن دوران بر جای گذاشت؟ نتایج نشان داد که منابع و

درآمدهای ملی همواره یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین ابزارها برای تکوین دولت مدرن و پیشبرد فرایند دولت‌سازی در هر کشوری بشمار می‌آید. با این حال، میزان و نحوه بهره‌برداری از این منابع توسط نخبگان و سیاست‌گذاران می‌تواند پیامدهای مثبت و یا منفی برای توسعه ملی در پی داشته باشد. در دوره پهلوی دوم، درآمدهای سرشار نفتی جایگاه مهمی در سیاست و اقتصاد ایران پیدا کرد و بخش عمده‌ای از بودجه و هزینه‌های دولت را به خود اختصاص داد. وابسته شدن دولت به درآمدهای نفتی و شیوه بکارگیری این درآمدها در فرآیند سیاست‌گذاری‌های توسعه، فرایند دولت‌سازی در این دوره را با چالش‌هایی اساسی در زمینه امنیت، نهادسازی، استقلال ملی و... روبه‌رو کرد.

پژوهش حاضر، ضمن توجه به دستاوردهای پژوهش‌های قبلی، از این جهت دارای نوآوری است که به رهیافت نهادگرایی در فهم دولت رانثیر توجه دارد و یکی از نهادهای مهم دوره پهلوی دوم، یعنی ساواک را به عنوان مورد مطالعاتی خود برگزیده است و عملکرد این نهاد را به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای خاص عصر پهلوی دوم، که با رانثیر شدن دولت بسیار تقویت شد و از عوامل تقویت نارضایتی بود، مورد توجه قرار می‌دهد.

۴. نهادگرایی

نهادهای جنبه‌های ساختاری یک جامعه‌اند. این ساختار می‌تواند رسمی باشد (قانون‌گذاری، بوروکراسی عمومی یا چهارچوب قانونی)، یا غیررسمی باشد (عرف و مجموعه‌ای از هنجارهای مشترک). جنبه‌های ساختاری نهاد است که فرد را به گروهی از افراد با تعاملات الگومند قابل پیش‌بینی ارتقاء می‌دهد (حسینی‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۸۶). از این‌رو یک نهاد، فراسوی افراد می‌رود تا گروه‌های افراد را در تعاملاتی که بر اساس روابط خاص میان بازیگران قابل پیش‌بینی هستند را در بر بگیرد (لکزایی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۷). نهادها قواعد بازی در جامعه بوده و قیودی وضع شده از جانب نوع بشر هستند که روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر شکل می‌دهند و موجب نظام‌مند شدن انگیزه‌های نهفته در مبادلات بشر می‌گردند (رمضانی باصری و میرفردی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۳).

نهادگرایی از رهیافت‌های اصلی علوم سیاسی بوده و به گفته برخی از متفکران به اندازه مطالعه سیاست قدمت دارد. اندیشمندان این رشته از ابتدا به دنبال شناخت و تحلیل نهادهای سیاسی و تشخیص عملکردها و تأثیرات آن‌ها و نیز مقایسه آن‌ها با یکدیگر بوده‌اند. از دغدغه‌های اصلی

اندیشمندان علم سیاست از آغاز این بوده است که چگونه بهترین نهادهای حکومتی را طراحی کنند تا رفتار فردی را به سوی اهداف بهتر هدایت نمایند. در واقع بی‌ثباتی و ناپایداری رفتار فردی و نیاز به هدایت آن به سوی اهداف جمعی مستلزم شکل‌گیری نهادهای سیاسی است و به همین دلیل عالمان سیاست از ابتدا به بررسی نهادها می‌پرداختند و پیشنهادهایی را برای اصلاح این نهادها ارائه می‌کردند (حسینی‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۸۷).

عموماً نهادگرایی را به دو بخش نهادگرایی قدیم و جدید تقسیم کرده‌اند. ویژگی نهادگرایی قدیم در علوم سیاسی، قانون‌گرایی (به‌مثابه تلقی قانون به عنوان چهارچوبی برای بخش عمومی و مجرای برای اعمال حاکمیت دولت)، ساختارگرایی (تقدم ساختار و نهادهای رسمی سیاسی بر رفتار فردی و اثر شکل‌دهنده ساختار بر رفتار سیاسی)، کل‌گرایی (تمرکز بر توصیف و مقایسه کل یک سیستم به جای توجه به اجزای آن)، تاریخ‌گرایی (علاقه‌مندی به درک الگوی تحولی منتهی به شکل‌گیری سیستم سیاسی)، رویکرد هنجاری (محوریت دادن به ضرورت اصلاح نهادی با هدف تحقق حکومت خوب) می‌داند. با این حال جهت‌گیری‌های نهادگرایانه علم سیاست کلاسیک، عمیقاً وجهی صوری داشته و فاقد وجوه نظری نیرومند و درک چندلایه و پیچیده از پدیده‌های سیاسی بود (کاظمی، ۱۳۹۲، ص ۳-۴).

به اعتقاد مارش و اولسن^۱، بنیان‌گذاران نهادگرایی جدید، نهادهای سیاسی خودمختاری نسبی و تأثیرات مستقل دارند و ویژگی‌های سازمانی آن‌ها اهمیت دارد. هم زمینه‌گرایی که سیاست را بازتابی از جامعه می‌بیند و هم تقلیل‌گرایی که سیاست را به عمل افراد تقلیل می‌دهد، مردود است. به اعتقاد آن‌ها سیاست حول تفسیر زندگی و گسترش معنا، هدف و جهت می‌چرخد و نه فقط حول سیاست‌گذاری و تخصیص منابع. در نهادگرایی جدید سیاسی، توجه به شیوه‌ای که قواعد و رویه‌ها و معیارها و هنجارهای نهادینه شده بر رفتار تأثیر می‌گذارند، لازم است و عمل سیاسی را نمی‌توان نتیجه رفتار اشخاص محاسبه‌گر دانست (حسینی‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۹۲).

۵. چهارچوب نظری: دولت رانتیر

درآمد نفتی به عنوان منبع اصلی تأمین مالی بودجه دولت، پیامدهای خاصی برای کشور و آرایش نهادی آن دارد. جدا از تقویت بی‌نیازی دولت به بخش غیردولتی و وابسته کردن بیشتر دیگر

نهادها به دولت، پیامدهای دیگری نیز دارد (شالچی و قاسمی، ۱۳۹۷، ص ۸). به اعتقاد نظریه پردازان دولت رانتیر، هر دولتی که قسمت عمده درآمد خود را از منابع خارجی و به شکل رانت دریافت کند، دولت رانتیر نامیده می‌شود. به عبارت دیگر، دولتی رانتیر است که به دلایل خاصی از فروش کالاها و خدمات با قیمت‌های بسیار بالاتر از هزینه تولید آنها، درآمد مستقیمی دارد. ویژگی‌های عمده دولت رانتیر از این قرار است:

۱) هر کشوری که ۴۲٪ یا بیشتر از کل درآمد یا ۱۰٪ از تولید ناخالص ملی‌اش از رانت خارجی باشد،

۲) این رانت‌ها باید از خارج کشور تأمین شود. به عبارت دیگر، رانت هیچ‌گونه ارتباطی با فرایندهای تولیدی در اقتصاد داخلی کشور ندارد،

۳) در یک دولت رانتیر تنها درصد بسیار کمی از نیروی کار درگیر تولید رانت می‌باشند و بنابراین اکثر افراد جامعه دریافت‌کننده یا توزیع‌کننده رانت هستند (سمیعی اصفهانی و عباسی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۱). در این میان باید توجه داشت که رانت جویی، به عنوان شیوه حکومتی دو ویژگی عمده دارد: نخست اینکه رانت در کنترل نخبگان حاکم است و دیگر اینکه نخبگان حاکم از این رانت برای جلب همکاری و کنترل جامعه استفاده می‌کنند تا در نتیجه ثبات سیاسی، دولت را حفظ کنند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۳). بیشترین وظیفه دولت رانتیر، توزیع رانت بین گروه‌ها و طبقات اجتماعی بوده و دولت رانتیر برای انجام چنین وظیفه‌ای ناچار از گسترش سیستم بوروکراسی دولتی است. از طرف دیگر، توسعه بوروکراسی به عنوان وسیله‌ای برای اشتغال مطرح می‌باشد (شکاری، ۱۳۷۹، ص ۳۵) و دولت را به بنگاه کاریابی و اشتغال تبدیل می‌کند.

۶. دولت رانتیر و توسعه نیافتگی سیاسی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای ایجاد دولت رانتیر، اختلال در توسعه و توسعه سیاسی است. رانت خارجی که مستقیماً به خزانه دولت واریز می‌گردد، تأثیرات مهمی بر سیاست‌های دولت برای ایجاد توسعه دارد. درآمد نفت، دولت را از تولید و اقتصاد داخلی بی‌نیاز کرده و موجب بی‌توجهی به منافع جامعه در اتخاذ سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌گردد و در عین حال، رانت نفت موجب جدایی دولت از مردم و سلطه نهاد دولت بر جامعه می‌گردد (قادری و میرزایی، ۱۳۹۲، ص ۶-۷). در مواقعی که منابع عمده قدرت در دست دولت متمرکز می‌شود و گروه‌های اجتماعی در عمل توان لازم را برای ایجاد چالش در مقابل دولت ندارند، سازوکار نظارت اجتماعی

از جانب جامعه و پاسخ‌گویی از جانب دولت مختل می‌شود. در چنین فضایی امکان استقرار نهادها و رویه‌های دموکراتیک برای اداره امور فراهم نخواهد شد (میرترابی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷)، چرا که، از دولت‌های دارای درآمد ثابت نباید انتظار داشت که به دموکراسی تن بدهند (ابطحی و حیدری، ۱۳۹۲، ص ۳۴). در کشوری که به درآمد حاصل از فروش منابع زیرزمینی مانند نفت متکی است، ممکن است مبارزه قدرت و جناح‌گرایی به وجود بیاید، ولی بعید است تقاضاهایی را در حمایت از دموکراسی پذیرا باشد (لوسیانی، ۱۳۷۴، ص ۴۲۶). در عین حال، از آنجا که درآمدهای دولت رانتیر وابسته به تولید داخل نیست، تصمیم‌گیرندگان آن ممکن است به خواسته‌ها و منافع جامعه مدنی توجه نداشته باشند و قادر باشند تا حتی در تعارض با منافع دیگر گروه‌های اجتماعی، منافع خود را برآورده سازند (رهبری، ۱۳۸۳، ص ۷۳).

اتکاء به درآمدهای هنگفت نفتی باعث می‌شود تا دولت‌ها با به رسمیت نشناختن حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی، دست به سرکوب فعالیت‌های سیاسی بزنند. درآمدهای نفتی هزینه این سرکوب را فراهم می‌سازد. این دولت‌ها هر ساله مقادیر زیادی از بودجه خود را صرف امور نظامی و امنیتی برای مقابله با مخالفان می‌کنند و در این میان، استقلال مالی دولت رانتیر در این مورد حائز اهمیت است (قادری و میرزایی، ۱۳۹۲، ص ۹). در شرایط استقلال دولت از جامعه، دولت‌های رانتیر در مقابل ملت پاسخ‌گو نیستند و ملت نیز به دلیل عدم پرداخت هزینه‌های دولت، رفتار پرسش‌گرانه نداشته و از این‌رو دولت و ملت به توافق نانوشته‌ای رسیده‌اند. نتیجه اولیه این توافق، شکاف میان ملت و دولت است که عملاً به عدم دستیابی به دموکراسی و در نهایت نوعی بی‌ثباتی می‌انجامد (گرچی و اقبالی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹). رانت این امکان را به ساختار سیاسی حاکم در یک کشور می‌دهد که خود را از طبقات و گروه‌های اجتماعی مستقل کند و خواسته‌های سیاسی آن‌ها را نادیده گیرد. خواسته‌هایی که بیشتر آن‌ها از طریق مشارکت سیاسی برآورده می‌شوند. این در حالی است که مشارکت سیاسی تنها راه‌حل عقلانی برای حل منازعات سیاسی بین نیروهای سیاسی فعال در جامعه است (طهماسبی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۴۱). زمانی که دولت کنترل بخش اعظم ثروت موجود در جامعه (درآمدهای نفتی) را در اختیار می‌گیرد، زمینه کنترل منابع قدرت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه را نیز به دست می‌آورد. این فرایند تمرکز منابع قدرت در دست دولت، از توزیع آن در سطح جامعه و قدرت‌یابی گروه‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند. در چنین فضایی امکان توسعه سیاسی و باز شدن فضای رقابت میان گروه‌های اجتماعی بر سر قدرت و در نهایت توسعه سیاسی و استقرار دموکراسی از جامعه سلب می‌شود (فضلی‌نژاد و احمدیان، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴).

۷. دولت رانتیر پهلوی دوم

ایران به عنوان کشوری در حال توسعه و با اقتصاد تک‌محصولی به خصوص بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به عنوان یک کشور با دولت رانتی محسوب می‌شود. پس از این تاریخ فروش نفت خام به عنوان منبع اصلی درآمد کشور محسوب شد و با وجود افزایش قیمت نفت به دلیل اتکای بیش از حد به درآمدهای نفتی، عدم سرمایه‌گذاری درآمدهای حاصل از فروش نفت در ساختار زیربنایی کشور (مانند صنعت و کشاورزی) از یک‌سو و وابستگی نظام سیاسی ایران به قدرت‌های بیگانه از سوی دیگر موجب شد که بخش‌های صنعت و کشاورزی به شدت عقب بمانند. در عصر پهلوی دوم، بخش نفت عملاً از بقیه اقتصاد سیاسی مستقل گردید و این استقلال، نه تنها استقلال فنی بود، بلکه مهم‌تر از آن، بازده نفت وابستگی بسیار ناچیزی به ابزارهای داخلی تولید داشت و به ویژه، سهم بخش نفت از کل نیروی کار کشور بسیار ناچیز بود. بر این اساس، عایدات نفت به عنوان درآمد، به نیروی کار و سرمایه داخلی تعلق نمی‌گرفت، بلکه نوعی عایدی دولتی محسوب می‌شد. درآمدهای نفتی را دولت دریافت و خرج می‌کرد. همین امر، استقلال فنی-اقتصادی بخش نفت را به استقلال اجتماعی-اقتصادی دولت تبدیل کرد. در واقع، جایگاه تاریخی دولت، واژگون شده بود. این، بخش‌های اقتصادی داخلی از جمله بخش خصوصی بود که از لحاظ دریافتی‌های مستقیم و غیرمستقیم رفاهی از طریق هزینه شدن درآمدهای نفتی توسط دولت، وابسته به دولت بود. از راه همین سازوکار، دولت به تنهایی سرچشمه قدرت اقتصادی و به تبع آن، قدرت اجتماعی و سیاسی بلامنازع مبدل شد؛ قدرتی که از تلاش‌های تولیدی جامعه نیز مستقل گردید (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۱۳۲-۱۳۳). در واقع نفت، متغیر تعیین‌کننده کل بافت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران عصر پهلوی دوم بود و دولت محمدرضا شاه واجد ویژگی‌های عمومی یک دولت تحصیل‌دار تمام عیار بود. بالطبع فرایند توسعه نفت‌محور، دارای عواقب وخیمی بوده که در نهایت از ایجاد یک توسعه چندپایه‌ای و متنوع در ایران جلوگیری کرد و با تشدید تمرکز منابع قدرت در دست دولت سرکوب‌گر، مانع از پایگیری توسعه سیاسی و استقرار آن در ایران گردید.

نخستین شوک نفتی در سال ۱۳۵۲ سبب شکل‌گیری و گسترش دولت اقتدارگرا در ایران شد و نیز به موازات آن عامل گسترش تسلیحات نظامی و نهادهای امنیتی گردید (رمضانی، ۱۳۸۷، ص ۲). در رژیم پهلوی، برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی و سیاسی تحت تاثیر و در راستای منافع افراد حامی رژیم و اعطای مناسب اداری، امتیازات قراردادهای و پروژه‌ها به آن‌ها بود، که در عرصه دولت

نتوانست بر بسیاری از کاستی‌های استراتژی اقتصادی که شامل فساد و عدم کارایی فاحش بود نیز غلبه کند. ایجاد روحیه و اخلاق رانتی در جامعه، در نظر گرفتن دولت به عنوان سرچشمه منافع خصوصی، بی‌ثباتی قوانین بودجه و مبهم بودن آن‌ها، صدور پروانه کسب مجوز، بانددبازی و ناپایداری تصمیمات سیاسی و اقتصادی که سیاست‌مداران را به ایجاد ائتلاف‌های دل‌خواهانه و شبکه‌های حامی پیرو و وامی داشت، همگی ناشی از وضعیت دولت در اجرا و نظارت بر استراتژی‌های اقتصادی بود (عباسی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۲).

در ده سال اول سلطنت محمدرضا شاه، میزان درآمد دولت از فروش نفت از حدود ۱۵ میلیون دلار به ۴۵ میلیون دلار در سال ۱۳۳۰ و به ۱ میلیارد و ۸۷۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۰ رسید. اوج درآمد دولت از فروش نفت از سال ۱۳۵۲ به بعد آغاز شد. در این سال درآمد نفت به ۵ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار و در سال بعد به بیش از ۱۸ میلیارد دلار افزایش یافت و به‌رغم کاهش تولید روزانه در سال ۱۳۵۶ میزان درآمد به مرز ۲۰/۷ میلیارد دلار رسید (ازغندی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۶). در سال‌های بین ۱۳۵۳-۱۳۴۳ کل درآمدهای نفتی به ۱۳ میلیارد دلار و از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ به ۳۸ میلیارد دلار رسید. گرچه پول‌های هنگفتی در نتیجه اسراف کاری‌های سلطنتی، بنا کردن قصرها، مصارف اداری، فساد بیش از حد، ایجاد تأسیسات هسته‌ای و خرید سلاح‌های بسیار پیچیده‌ای که حتی برای بیشتر کشورهای عضو ناتو گران قیمت بود، به هدر می‌رفت (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص ۵۲۵).

۸. پیامدهای سیاسی اقتصاد رانتی در عصر پهلوی دوم

اقتصاد سیاسی نفتی، برای ایران در عصر پهلوی دوم، برای این دولت و نیز جامعه پیامدهای خاص خود را داشت. یکی از مهم‌ترین این پیامدها، تقویت برخی نهادها در ساختار قدرت بود که موجب عدم توسعه سیاسی در ایران شد. از جمله این نهادها، که خود برای کنترل جامعه تأسیس شده بود، ساواک است. اگرچه ساواک در ظاهر نهادی امنیتی محسوب می‌شد، اما، گسترش فعالیت آن بیش از همه برآمده از توان دولت برای استقلال از جامعه و نیز سرکوب آن برای جلوگیری از ارائه خواست‌های جدید بود. از منظر توسعه سیاسی، ساواک، نهادی بود که به شکل بارزی به دنبال حفظ وضع موجود برای تداوم حکومت پهلوی به هر نحو ممکن بود تا با ایجاد سانسور، جو رعب و وحشت و نیز جلوگیری از هرگونه مخالفتی، راه را بر هر تکتیری ببندد. رویکردی که در عصر پهلوی دوم به مسائل سیاسی، در راستای توسعه سیاسی، در پیش گرفته شده

بود، رویکردی دیکتاتوری بود که درآمد نفتی سرشار و رانت حاصل از آن موجب تقویت نهادهای بوروکراتیک وابسته و نیز اقتدار بیش از حد دربار شد. باید توجه داشت که تقویت چنین نهادی، که امنیت را بیش از همه در اختناق تصور می‌کرد و دنبال می‌نمود، نقش مهمی در توسعه نیافتگی سیاسی و نیز عدم مشارکت در ساختار سیاسی، از جانب گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی ایفا می‌کرد.

۹. گسترش بوروکراسی به مثابه مانعی برای توسعه سیاسی

در این میان، نیروهای نظامی و امنیتی، بوروکراسی، احزاب دربار، درآمدهای نفتی و ایدئولوژی شاهنشاهی، مهم‌ترین ابزارهای اعمال و تحکیم قدرت محمدرضاشاه به حساب می‌آیند (عباس‌زاده مرزبالی، ۱۳۹۶، ص ۵۵). نظام سیاسی، برای نهادینه‌سازی خود پیوسته به تقویت بوروکراسی‌های متعدد نظامی و مدنی پرداخت و عرصه سیاست بیشتر در قالب شوراهای کنترل‌کننده دستگاه دیوانی قابل رؤیت شد. در واقع، رشد اندازه دیوان‌سالاری دولت محمدرضا پهلوی به طور دقیق‌تر به دو دلیل بود:

۱) به‌زعم شاه ضرورت صنعتی شدن بر یک بوروکراسی استوار بود که گروه جدیدی از نخبگان با ماهیت و گرایش‌های مختلف سیاسی همراه با کارکنان بخش خصوصی، قاطعانه می‌توانستند وی را در تحقق برنامه‌های نوسازی یاری دهند. در نتیجه، دولت اقتدارگرای محمدرضاشاه با عزمی برای پیشبرد توسعه، بی‌وقفه سلطه خود را بر جامعه مدنی گسترش داده و از این نظر به ویژگی‌های خاصی مجهز و تا حدی مستقل شد. در نتیجه، یک حوزه بسته و یک ماشین عظیم اداری را برای سلطه بر پیرامون خود به وجود آورد،

۲) از دیدگاه محمدرضاشاه، دموکراسی مانعی در مقابل رشد اقتصادی دیده می‌شد و همین‌طور با داشتن هدفی چون تعمیق اقتصاد، دیگر فن‌سالاران دارای وقت کافی برای پرداختن به دموکراسی نبودند، از این‌رو، مجاری مشارکت، اجماع‌سازی، مذاکره و سازش را که همگی بر ضد ارزش‌های فن‌سالارانه هستند، مسدود کرد که در نتیجه دموکراسی شکننده دوره زمامداری مصدق جای خود را به یک دولت اقتدارگرا داد. در واقع، نهادینه‌سازی دولت محمدرضاشاه برآیند ادغام قدرت اجرایی بوروکرات‌های نظامی و غیرنظامی بود که از آسیب‌پذیری دولت در برابر تقاضاهای محلی و گروه‌های فشار به میزان زیادی می‌کاست. در همین راستا، دولت از طریق نخبگانی که در رأس خدمات عمومی، بانک‌های ملی شده، شرکت‌های مختلط دولتی، خصوصی و غیره گماشت،

سلطه بوروکراتیک خود را بر حیات اجتماعی و سیاسی جامعه تضمین نمود (سمعی اصفهانی و عباسی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۹). در عصر پهلوی دوم، بوروکراسی در جهت اعمال قدرت و مدیریت جامعه، بسط پیدا کرد و به این مسئله منجر شد که طبقه‌ای خاص ایجاد شود که بیشترین میزان ثروت را در جامعه از طریق ارتشاء، استفاده از نفوذ و فروش مقامات اداری و تملق‌گویی و چاپلوسی به دست آورد. این طبقه فساد را به عنوان ابزاری برای کسب ثروت و مشارکت در ساختار تصمیم‌گیری سیاسی مورد استفاده قرار داد و عملکردهای اجرایی، اداری و مدیریتی را در چارچوب ساختار استبدادی و در جهت تداوم و تحکیم قدرت رژیم انجام می‌داد (دهشیار، ۱۳۸۶، ص ۴۱۱-۴۱۲).

بعد از سال‌های ۱۳۴۲ رژیم به مدرنیزاسیون روی می‌آورد، که عامداً یا سهواً تن به اصلاحات ساختاری در درون جامعه داده می‌شود. به دنبال این امر پیوندهای اجتماعی دچار گسیختگی شده و طبقات ملاک و متنفذ به طبقات تکنوکرات و صنعتی تبدیل می‌شوند، ضمن اینکه شاه با توسل به قدرت روزافزون مالی ناشی از رانت نفت، مافوق طبقات قرار گرفته و حکومت خود را بر پایه این طبقات که نه در سنت جایی دارند و نه در مدرنیسم تعریف شده، قرار می‌دهد. این تحول از سوی دیگر با بی‌اعتنایی دربار به توسعه سیاسی مواجه شد (طاهری و صفاری امان، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹).

۱۰. تقویت سازمان امنیت و گسترش بیشتر اختناق

با آغاز جریان ملی شدن صنعت نفت، غرب رویکرد بلندمدت خود برای توسعه ایران را به کناری نهاد و ابتدایی‌ترین راه را برای حفظ ایران در جبهه غرب بکار گرفت. بدین ترتیب بقای حکومت پهلوی بر پایه کودتای آمریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نهاده شد. بنابراین، سلسله ای که «ایده اولیه» طرح‌ریزی آن بر پایه کودتا و در راستای منافع غرب بود، بار دیگر با کودتایی دیگر در راستای منافع غرب (تثبیت استخراج نفت و دستیابی به بازارهای ایران و همچنین مقابله با حکومت اتحاد جماهیر کمونیستی) به حیات خود ادامه داد. در میان اهداف این کودتا، ترس از سلطه کمونیسم در ایران جایگاه ویژه‌ای داشت. آنچنان که حتی می‌بایست میان نفوذ کمونیسم و تأسیس ساواک رابطه‌ای مستقیم برقرار کرد. همچنین به این موضوع باید توجه داشت که ساواک، به عنوان بخشی از نظام سرکوب دولت پهلوی دوم، اگرچه عنوان سازمان امنیت را داشت، ولی بیشتر برای این به وجود آمده بود که مخالفان شاه را تا سر حد امکان سرکوب کند. در ادامه، ضمن پرداختن به این موضوع، رابطه تقویت ساواک با دولت رانتیر مورد توجه و مذاقه قرار می‌گیرد، امری

که با افزایش قیمت نفت، این نهاد را بیش از پیش تقویت کرد و از سوی دیگر با جدا شدن بیشتر دولت از جامعه، فعالیت ساواک در راستای این جدایی افزایش بیشتری یافت و چنان عمل کرد که می‌توان کارکرد آن را به عنوان بخشی از علت‌های ظهور انقلاب اسلامی مورد توجه قرار داد.

سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) در اواخر اسفند ۱۳۳۵ تأسیس گردید. برنامه اصلی این سازمان، حفظ امنیت داخلی و به دست آوردن اطلاعات خارجی بیرون از مرزهای ایران بود. اولین رئیس این سازمان سپهبد تیمور بختیار بود که مشت آهنی شاه محسوب می‌گردید و نقش بسیار مهمی در سرکوب توده‌ای‌ها و مخالفان محمدرضا در زمان تصدی فرمانداری نظامی تهران داشت. این مرد بی‌رحم که از انسانیت فقط ظاهری را با خود یدک می‌کشید، در پی اختلافاتی که با شاه پیدا نمود، توسط محمدرضا برکنار و در نهایت به خارج از کشور تبعید گردید. از آن به بعد، ساواک به عنوان سازمان ملقب به گوش و چشم شاهنشاهی، دانسته‌تر عمل کرد و کسانی را به این کار گماشت که تا پایان حکومتش با وی همراهی کردند. پاکروان، نصیری و مقدم، سه فرمانده دیگر ساواک بودند که پس از بختیار بر عرصه ساواک حکم راندند و هیچ کدام از این چهار تن، سر سالم بر گور ننهاندند. اولی را شاه و سه نفر دیگر را قهر انقلاب از میان برداشت. با افزایش توان اقتصادی شاه در دهه پنجاه، ساواک نیز بر قدرت خود (با حمایت وسیع شاه) افزود. اولین اقدام شاه برای تقویت ساواک افزایش بودجه آن بود. بودجه منظور شده، برای نظم و امنیت در سال ۱۳۵۰ (قبل از افزایش قیمت نفت) رقم ۹۸۴۴۹۲۰۱۴ (هزار ریال) بود که این رقم در سال ۱۳۵۳ به رقم ۴۲۳۰۶۴۴۰۳۱ هزار ریال افزایش یافت. رقم مذکور در سال ۱۳۵۶ بالغ بر ۸۳۳۰۶۹۰۰۵۷ هزار ریال گردید. این رقم به نسبت به سال ۱۳۵۰ حدوداً چهار برابر شده بود. به تناسب افزایش بودجه ساواک، شاه نقش بیشتری از این سازمان در توسعه خفقان و انهدام گروه‌های مخالف خود خواستار شد. بنابراین، بسیار طبیعی بود که در دوره پس از افزایش بهای نفت نسبت به قبل، ساواک دست به اقدامات بسیار وسیع‌تری در مقایسه با گذشته سیاه خود بزند. در سال ۱۳۴۶ زندانیان سیاسی کشور، کم‌تر از یک‌صد نفر بودند که این رقم در سال ۱۳۵۶ به حدود ۵۰۰۰ نفر رسید (دلانوا، ۱۳۷۱، ص ۱۳۹).

استبداد شاه آنچنان بود که حتی ساواک به عنوان یک سازمان امنیتی الگوبرداری شده از غرب در فرایند زمان دچار تغییرات نهادی شد. برای مثال در حالی که شاه سازمان اطلاعات انگلستان را تحسین می‌کرد و این سازمان در تعلیم و سازماندهی ساواک نقش مهمی داشت، تعریف این سازمان از مقوله امنیت و نحوه برخورد آن‌ها با ناامنی متفاوت شده بود. «شاه فراموش نمود که

نقش این سازمان [اینتلیجنت سرویس] کاملاً از وظیفه پلیس منفک است، یعنی مأموران آن همیشه سعی می‌کردند تا حد امکان از بکار بردن زور خودداری کنند. در حالی که ساواک برعکس آن، هم سازمانی اطلاعاتی بود و هم پلیسی سیاسی، و مأموران خود را به طور دائم برمی‌انگیخت که در کسب اطلاعات، اجبار را بکار گیرند. از طرف دیگر، اینتلیجنت سرویس در یک سیستم قضایی - سیاسی عمل می‌کند که مجلس، مطبوعات و قوه قضائیه، به محض مشاهده موردی مبنی بر تجاوز از اختیارات، می‌توانند آن را به باد انتقاد گیرند و لذا فعالیت‌هایش در نهایت احتیاط صورت می‌گیرد» (نراقی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۵).

پس از افزایش قیمت نفت، یکی از مهم‌ترین اقدامات ساواک (که البته در گذشته نیز وجود داشت)، سانسور کتاب‌ها و فیلم‌های گوناگون بود. کریستین دلانوا، در این خصوص می‌نویسد: «... سانسور، کسب و کار ساواک بود. به مرور که رژیم به خودکامگی می‌لغزید، سانسور شدیدتر می‌شد ... در سال ۱۳۵۴ پس از تأسیس حزب رستاخیز، ساواک مستقیماً بخش بزرگی از انتظارات را از طریق وزارتخانه‌هایی چون آموزش و پرورش، بهداشتی و سازمان جلب سیاحان، که بزرگ ناشران کشور بودند، کنترل می‌کرد. نتیجه کار خیلی زود آشکار شد. سه سال بعد تعداد عنوان کتاب‌های منتشر شده از چهار هزار در سال به هزار و سیصد تقلیل پیدا کرد» (دلانوا، ۱۳۷۱، ص ۱۷۰). ساواک تنها به سانسور کتاب‌ها و نشریات بسنده نمی‌کرد. یکی از مهم‌ترین اقدامات این سازمان، سانسور فیلم‌ها بود. فریدون هویدا در خاطرات خود می‌نویسد: «... ساواک فیلم‌ها را به میل خود زیر قیچی می‌برد و حتی یک‌بار از نمایش فیلم ساخته یکی از دوستانم به نام ابراهیم گلستان، که داستان مرد تازه به ثروت رسیده‌ای را مطرح می‌کرد و به نظر ساواک مشاهده چنین ماجرای می‌توانست قضیه شاه بعد از بالا رفتن قیمت نفت را در ذهن بیننده تداعی کند، جلوگیری شد» (هویدا، ۱۳۹۵، ص ۹۳).

وظیفه ساواک در طی سال‌های دهه پنجاه، به وجود آوردن جوی از اختناق سانسور و کنترل شدید مردم و مخالفان در ایران بود. این موضوع به خط‌مشیء محمدرضا شاه در برخورد با دلارهای نفتی تازه به ارث رسیده، برمی‌گشت. وی که رفاه اقتصادی را خواهان بود و آن را تبلیغ می‌کرد، هیچ وقعی به آزادی‌های سیاسی و فعالیت‌های واقعی مردم در سیاست نمی‌گذاشت.

بنابراین، وظیفه ساواک کاری جز از بین بردن فعالین سیاسی در جهت رسیدن محمدرضا به جامعه‌ای خالی از افراد سیاسی مخالف نبود (صمیمی، ۱۳۹۶، ص ۱۳). اختناق حاکم شده توسط ساواک و در واقع توسط شاه در دهه پنجاه، افراد بله قربان‌گو و چاپلوس را بیش از پیش نموده بود. این عامل فرصت کسب اخبار صحیح را از خود شاه نیز می‌گرفت و به واقع شاه قربانی جوی گردید که خود آن را به وجود آورده بود. احسان نراقی در ملاقاتی که با شاه داشته (مهر ۱۳۵۷) می‌گوید: شاه از اینکه در جریان امور قرار نمی‌گیرد، اظهار تعجب می‌کند. در پاسخ، نراقی علت را به سیستم شاهنشاهی معطوف می‌کند و برای شاه توضیح می‌دهد که زمانی که سیستم هرمی شکل است و در آن حتی نخست‌وزیر صرفاً به بالادست خود چشم دارد، هیچ‌کس خود را از نظر سیاسی مسئول احساس نمی‌کند، زیرا تنها چیزی مورد قبول است که از طرف شما صادر گردیده باشد، هنگامی که تصمیم‌های نهایی انحصاراً توسط شاه گرفته می‌شود، نخبگان هم صرفاً می‌خواهند تا با ارائه عناصری در جهت سیاست شاه خدمتی کرده باشند (نراقی، ۱۳۸۳، ص ۳۹). اقدامات سرکوب‌گرانه مخوف ساواک، به این نتیجه رسید که مدیرکل دفتر بین‌المللی صلح جهان (مارتین انالز)^۱ در ۲۶ دی ماه ۱۹۷۴ عنوان نمود که هیچ کشوری در جهان به اندازه ایران سابقه و پرونده‌های ضد حقوق بشر ندارد (لاینگ، ۱۳۷۱، ص ۲۹۴).

با این وصفی که در مورد ساواک شد، به این نکته باید توجه کرد که درآمدهای نفتی را می‌توان عاملی مهم در افزایش میزان خودکامگی و قدرت دولت محمدرضا شاه و خودسری آن نسبت به جامعه دانست، به طوری که باعث شده بود تا دولت نقش کارگزار و مداخله‌گر اصلی را در زندگی سیاسی داشته باشد و با تضعیف نیروهای اجتماعی و ممانعت از انجام وظیفه درست جامعه مدنی، از شکل‌گیری توسعه سیاسی به معنای مشارکت افراد جامعه در زندگی سیاسی جلوگیری کند. با افزایش درآمدهای نفتی در این دوره، به تدریج دولت استبدادی به مراتب خشن‌تر از دولت‌های قبلی شکل گرفت و به انجام کارهایی قادر گردید که هرگز قبل از آن یارای آن را نداشت (عباس‌زاده مرزبالی، ۱۳۹۶، ص ۶۷) رویکرد اقتصادی و اجتماعی انقلاب را نتیجه توسعه سریع اقتصادی، نوسازی نامتوازن، بحران و بی‌ثباتی اقتصادی نظیر افزایش تورم، قیمت‌ها و بیکاری، استبداد نفتی و ماهیت رانتی رژیم شاه می‌بیند (مرشدی‌زاد و زمانی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۳).

۱۱. نتیجه‌گیری

مهم‌ترین پیامدهای سیاسی - اقتصاد نفتی در ایران را می‌توان در وهله نخست خود رانتیر شدن دولت در عصر پهلوی دوم دانست. این موضوع به قدری دارای اهمیت است که از منظر اقتصاد سیاسی، شاید ویژگی اصلی دولت را در این دوره تشکیل می‌دهد و موجب تحولات زیادی در عرصه سیاسی در ایران شده و بخشی از دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی را ناشی از این تحول می‌دانند. این پیامد مهم، به دنبال خود استقلال دولت را از یک‌سو از جامعه به دنبال دارد و از سوی دیگر با گسترش بوروکراسی می‌خواهد بخش‌هایی از جامعه را به خود وابسته کند. در این میان، از منظر توسعه سیاسی، یکی از مهم‌ترین پیامدهای دولت رانتیر، با توجه به خصلت کهن استبدادی دولت در ایران، سرکوب و در نتیجه عدم توسعه سیاسی است که این دو لازم و ملزوم هم در چنین دولتی با خصوصیات ویژه عصر پهلوی است. در عین حال، یکی از نهادهای مهم در این میان ساواک است. افزایش بهای نفت به افزایش بسیار قابل توجه بودجه ساواک منجر گردید و این اهرم، بسیار بیشتر از گذشته توسط شاه برای از بین بردن مخالفت‌های مردمی استفاده گردید. ساواک که دریافته بود نقش گسترده‌تری نسبت به دوره پیش از شوک اول بدان محول شده است، دست خود را بازتر از گذشته برای سرکوب ناراضیان و مخالفان رژیم پنداشت و بدون کوچک‌ترین دغدغه‌ای به اقدامات خود پرداخت. البته باید گفت که جو خفقان و اینکه امر تنها امر شاه است، رعب و وحشتی ایجاد کرد که از دید مردم ایران دور نماند و مردم، همه این اقدامات را به شاه منتسب کرده و هرچه بیشتر از وی فاصله می‌گرفتند. وجود استبداد و جو خفقان قبل از انقلاب، تا بدان حد توسط ساواک تشدید شد که گروهی از نویسندگان و پژوهشگران انقلاب اسلامی، علت اصلی به وجود آمدن انقلاب را ناشی از استبداد و جو خفقان بیش از حد نظام شاهنشاهی معرفی کرده‌اند.

۱۲. تعارض منافع

موردی برای گزارش وجود ندارد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نی.
- ابطحی، مصطفی؛ حیدری، نصرت‌الله (۱۳۹۲). بررسی رابطه نفت و توسعه‌نیافتگی سیاسی در ایران. *مطالعات سیاسی*، ۳(۱۹)، ص ۳۴.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰*. تهران: سمت.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۶). رانت، دولت رانتیر و رانتیریسیم: یک بررسی مفهومی. *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۱۲۵-۱۲۶، ص ۱۵۳.
- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۹۱). از نهادگرایی تا گفتمان: درآمدی بر کاربرد نظریه‌های نهادگرایی در علوم سیاسی. *علوم سیاسی*، ۱۵(۶۰)، ص ۸۷.
- دلانوا، کریستین (۱۳۷۱). *ساواک*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: طرح نو.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۶). *تحولات سیاسی ایران سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷*. در: *تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰*، به کوشش مجتبی مقصدی. تهران: انتشارات روزنه.
- رمضانی باصری، عباس؛ میرفردی، اصغر (۱۳۹۳). تبیین نهادگرایی و گرایش آن به توسعه. *اقتصادی*، شماره ۳-۴، ص ۱۲۳.
- رمضانی، علی (۱۳۸۷). نفت به جای مردم. *زمانه*، شماره ۶۹.
- رهبری، مهدی (۱۳۸۳). *اقتصاد و انقلاب اسلامی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ عباسی، عالیه (۱۳۹۷). دولت رانتی و چالش‌های دولت‌سازی در عصر پهلوی دوم (۱۳۳۲-۱۳۵۷). *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۹(۱۳)، ص ۱۲۹.
- شالچی، وحید؛ قاسمی، روح‌الله (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی اثر افزایش درآمدهای نفتی بر سیاست‌گذاری‌های دولت در نهادهای اقتصاد و سیاست: دو دوره ۱۳۵۶-۱۳۵۲ و ۱۳۸۹-۱۳۸۴. *علوم/اجتماعی*، ۲۷(۸۰)، ص ۸.
- شکاری، عبدالقیوم (۱۳۷۹). *نظریه دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صمیمی، مینو (۱۳۹۶). *پشت پرده تخت طاووس*. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: اطلاعات.
- طاهری، ابوالقاسم؛ صفاری امان، سارا (۱۳۸۸). تاثیر دولت رانتیر بر دموکراسی در ایران (پهلوی دوم). *تاریخ*، ۴(۱۲)، ص ۱۰۹.
- طهماسبی، شهرام و همکاران (۱۳۹۸). تاثیر دولت رانتیر بر الگوهای مشارکت سیاسی (موردپژوهی: ایران در دوره جمهوری اسلامی). *مطالعات علوم/اجتماعی*، ۱۶(۶۲).
- عباس‌زاده مرزبالی، مجید (۱۳۹۶). شکل‌گیری دولت رانتیر و تاثیر آن در فروپاشی رژیم پهلوی دوم. *راهبرد یاس*، شماره ۵۲، ص ۵۶.
- عباسی، ابراهیم (۱۳۸۳). *دولت پهلوی و توسعه اقتصادی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فضلی‌نژاد، سیف‌الله؛ احمدیان، مرتضی (۱۳۸۹). اقتصاد رانتی در ایران و راه‌های برون‌رفت از آن. *بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی*، شماره ۱۱-۱۲، ص ۱۳۴.

- قادری، طاهره؛ میرزایی، ساناز (۱۳۹۲). بررسی نقش نفت در توسعه سیاسی: مطالعه تطبیقی ایران، مالزی، ترکیه و عربستان. *جامعه‌شناسی ایران*، ۱۴(۱)، ص ۹.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲). *اقتصاد سیاسی ایران*. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- کاظمی، حجت (۱۳۹۲). نهادگرایی به عنوان الگویی برای تحلیل سیاسی. *پژوهش سیاست نظری*، دوره جدید، شماره ۱۳، ص ۴.
- گرچی، ابراهیم؛ اقبالی، علیرضا (۱۳۹۰). بررسی اقتصاد رانتهی با تأکید بر سیکل‌های تجاری-سیاسی؛ تحلیلی تنوریک. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۶(۳)، ص ۱۳۹.
- لاینگ، مارگرت (۱۳۷۱). *مصاحبه با شاه*. ترجمه اردشیر روشنگر. تهران: نشر البرز.
- لکزایی، شریف (۱۳۸۳). نظریه نهادی در علوم سیاسی؛ نهادگرایی جدید. *علوم سیاسی*، شماره ۲۸، ص ۳۲۷.
- لوسسانی، میاموکو (۱۳۷۴). بحران مالی دولت و گزارش دولت به دموکراسی. *خاورمیانه*، ۲(۸)، ص ۴۲۶.
- مرشدی‌زاد، علی؛ زمانی، صالح (۱۳۹۴). تبیین ساختاری علل فروپاشی دولت پهلوی. *دولت‌پژوهی*، ۱(۳)، ص ۲۱۳.
- میرترابی، سعید (۱۳۸۴). *مسائل نفت ایران*. تهران: قومس.
- نراقی، احسان (۱۳۸۳). *از کاخ شاه تا زندان اوین*. ترجمه سعید آذری. تهران: رسا.
- هویدا، فریدون (۱۳۹۵). *سقوط شاه*. ترجمه ح.ا. مهران. تهران: انتشارات اطلاعات.